

عزیمات

بجانب
عباس علی بن ابی

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق.

شمس تبریزی، برگزیده

غزلیات شمس / بخط عباس سلطان آبادی؛ به انتخاب علی دهباشی؛ با مقدمه آنه‌ماری
شجمل؛ ترجمه مقدمه به فارسی سعید فیروز آبادی؛ ترجمه به انگلیسی متن سعید سعیدپور،
تهران: کتاب نشر نیکا، ۱۳۹۰.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قیبا.

ISBN:978-600-5906-50-9

در انتهای کتاب چند غزل به انگلیسی نیز ترجمه شده است.

فارسی - انگلیسی.

موضوع: شعر فارسی قرن ۷ ق.

دهباشی، علی، ۱۳۳۷ - ، گردآورنده. سلطان آبادی، عباس، ۱۳۶۱ - ، خوشنویس. شجمل،
آنه‌ماری، ۱۹۲۲-۲۰۰۳ م. مقدمه نویسی. سعیدپور، سعید، ۱۳۲۵ - ، مترجم. فیروز آبادی،

سعید، ۱۳۴۴ - ، مترجم.

۱/۳۱ فا

RRI ۵۲۹۵ /۱۱

۱۳۹۰

۳۵۱۳۳۴۰

کتابخانه ملی ایران

غزلیات

خطا عباس سلطان آباد
بہ انتخاب: علی دہباشی

ہفتہ: آنہ ماری شیل
ترجمہ مقدمہ بخاری: دکتر سعید فیروز آبادی
مجموعہ اشعار بختیسی: سعید سعید پور
طبع حسن: ایوب جو الکافوئی
نگار تہ چاپ: ملای رسانند
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۳۹۳
تیراژ: ۱۵۰۰

شابک: ۹-۵۰-۵۹۰۶-۶۰۰-۹۷۸
کلیہ حقوق محفوظ است.

خیابان شید کجہ در خیابان مطهری، کوچه اعزاز می غربی، پلاک ۱۳

تلفن: ۲۲۵۴۹۷۱۲

مرکز پخش: ۶۶۳۰۴۵۳۲



کتاب نشر نیکا

Email: nikapub@gmail.com

یوزف خون‌آمرپور کشتال در کتاب تاریخ مخوری ایران ۱۸۸۰ میلادی، با وودارو که بزرگترین شاعر صوفی
 در شرق و غرب جهان مولانا جلال الدین دمی است و می نویسد: «نشیسته بر بلندترین الباهی شور و غیا
 که والا تر از فلک است بر روی است این جادووان کمال سبزه از بند شنوات و تعلقات زمینی و نیا اینک بکترین
 هر ستمی نورانی، مولانا جلال الدین دمی همچون دیگر شاعران و حتی حافظ، شمس، و خورشید، اشته
 نمی کند و بلکه در زمان مکان آفرینش تقدیر و بعد است و سر نوشت محم و حکم زود جزای می گرد
 تندی می رسد که در آق سبیلی نیا اینک بجا و نه می حق و حقیقت است باطنی بی پایان و دست ام عاشقی جود
 با معن و خویش گازی شود.

این سالی که راه سیر و ملک خویش چو سبزه خویشین از راه می برد و سنا کل گیاهات او در نظر می آید و در
 دایمان هر غزل جایی آنکه از خویشین دیدی کند، بر سرستانش بریزی می ساید و عجز و ایکا که گوهر فرو
 کند نیلوفری غزلهای پر فروغش می آید.

در واقع منبج شاعر غالی در چوکت از دایان الهی خود است که تواند به خوانندگان خویش چنین غنا
 و معنی را منتقل کند و در عین حال تحسب بهنهی حاصل از دلا ترین شور و غی و عش غالی را به آنان بیاورد.
 مولانا جاکا که در سیر کمالی عرفان اسلامی دارد که بر آینه ای تمام جریانهای پیشین است بدین ترتیب
 از همین جایگاه است که خود فیان جریانهای مسم بعدی می شود. سده می هفتم که مولانا در آن زیست است
 راجی نکاشت نه تنها در کشورای مسلمان بلکه در غرب اروپا تا بهند و حتی ژاپن و بی و دورای جی عرفان.

نامندیشندان شاعران عارف این دوره خوبی نشان میدهند که این عرصه فادایی حیران‌تپه دید ویراگری بود
که نما و آن دور و چوپنیزخان مغول و جانشینانش بود، همان حاکمانی که جهان کهن از مرزهای آلمان و ری
در دوران سافه و در ۶۵۶ هجری قمری مرکز حکومت اسلامی یعنی خلافت عباسیان ایمان بخشیدند
عصر جدیدی را در تاریخ اسلام آغاز کردند

بنا بر اساس آیت ثانی موجود در حدیث الدین که در ۶۵۰ هجری قمری در طبع متولد شد بود و در طولانی باید فراموش
را که او خوش‌اترک گفت زیرا امکان داشت مغولان اینجا نیز حمله کنند. پدرش عارفی بزرگ و دیندار و پسرش
نزد او کشتن آموخت و این پسر هم پسرش بود. بنهاده ولد خانواد و اشع و ادریسری طولانی با گذر از غربت‌ها
و شام و نهایتاً به اطالیه رفت و پس از آن به قونیه رسیدند. قونیه در آن زمان پایتخت حاکمان آن کشور بود و
حکومت آنان بخش‌های وسیعی از شرق و میان‌های اطالیه و آسیای میانه را در بر داشت. حتی امروزه نیز نام آنجا
زیبا و بیادماندنی قونیه، از روم، سیلون، قیصریه و دیگر شهرهای منطقه است که فریبک و لای سلطو قیامت
در همین شهر جلال الدین بدشس سکونت کرد و سپس از مرکز پدر که در ۶۲۸ هجری قمری استاد الهیات در آسیا
قونیه شد. یک سال بعد مولانا به یاری یکی از شاگردان پدرش جلال الدین و بی‌آورد و به عین دلیل ملک سفر کرد
ولی دیری نپایید که به پایتخت سلطو قیامت بازگشت. بیت و ششم حاوی اشاره ۶۳۲ هجری قمری است که
دید. حتی امروزه مکان این یاد و قونیه را همچنان می‌شناسند و این شخصیت پرمرز و از برای مولانا یک شخصیت
الهی شد و این قیام عین نام یعنی شمس الدین بدل بخورشید زندگی مولانا گردید.

نور شد روی مخزن بر نشینان اندر پیش و ان شد و لپای من بجا

رابطه می‌بینی این مرشد عارف بچشم شد که حیات فنا و ده و شاکر و ان مولانا می‌خواست بر آن چینه شود و بفرست
 ترک آن را بکار کند. ولی کمی بعد مولانا کسانی را بدین حال و فرستاد و او را باز کرد و اند. با این حال چندی گذشت
 که اکثر شیعیان ای همیشه از آنجا رفت شاید هم شاکر و ان خود مولانا او را بقتل رسانده باشند. بجلال الدین
 و بچشم خود می‌بینی این شاعری شده که عشق بهشتی است بی پایان بیم و امید خویش. ان غالب شعرهای بی
 خویش می‌بینی و سرانجام آن دوست از وجود خویش یافت یا به قول پسرش خویشین امای بد که روشنی
 شمس می‌گرفت. همین سخن یکدیگر است. ان الدین با معشوق بگفت که خویش یافت شد که از آن پس بی پایان غریبه‌ها
 بجای نام خویش پوسته شمس آید و در او وجودش چنان با شمس آمیخته بود که دیگر نمی‌توانست آن را
 با معشوق بگفت آورد.

تجربه بعدی مولانا باز هم مشابه است بر چند رابطه با صلاح الدین که کوب چندان نمی‌آید. این را با بکشت
 چکش کردن. با از رتبه باعث بر آن چینه شود و در دل مولانا و معشوق می‌شود و صلاح الدین تصویر می‌آید
 را بازمی‌آید. مولانا بار دیگر چنان بسیار عشق و این رابطه به صلاح الدین می‌شود که از ۶۶۳ هجری مسری
 کتاب عظیم خود مشنوی را می‌پسندید. این اثر با ۲۶۰۰۰ بیت مجموعه‌ای کامل از تمامی جریانهای فانی
 را نشان می‌دهد که گاهی هم نظریات متضادی با هم دارند ولی بچشمه‌ای برای نسل بعدی عارفان و دانش
 برخی عارفان مشنوی اوقاتی بزبان فارسی دانسته‌اند، بارها آنرا ترجمه و تفسیر کرده و در جنبه ترکیب و هر جا عارفان با

به آن می پروازند. در چشم جهادی آلاخر ۶۷۲ هجری قمری جلال الدین گذشت. پسرانش را مولانا
 آقای ما می نامیدند و روی در واقع لقب او و اشاره به موطن و شش دهم یا همان آناطولی بود. و رفته
 که پس سال جریانات معنوی آن از مولانا تأسیس گرفته مرغ رنج او از قفس جسم پر کشید. حتی آخرین سرود مولانا
 نیز نشان از شوق او برای یکاکی با معشوق ازل و دارد. او را در قونیه بنحاک سپردند و ضللمای بکدی می مضرب
 را به پا داشتند و این مکان هنوز هم پابر جاست. هر چند رسماً آزار نموده می نامند مرکز صوفیان غار فانی است
 که بر سال هزاران نفر در مراسم سالگرد مرگ مولانا و آنجا گری می آیند و با سنگت بیانی کوش می پسندند که
 اساس پس روده های مولانا ساخته شده است. جبراهد شنیدن این آهنگنمای شیرین گان بلند و بلند
 آمان مرهم سماع را می بینند که از زمان مرشدان کرده و در ایشان مولود مرصوم بوده و در غربت آن انجا
 در ایشان هسان می شناسند. ولی این مرهم نفسی بی نفهم نیست بلکه حرکتی است براساس طریقی پیش
 تعیین شده که دقیق انجام میشود و در شرکت کنندگان در سماع حتی از ذرات یا ستاراتی را بر می بخیزد که گرد
 خورشیدی در میان می چرخند و در این بین لباس های سپید آنان از هم جدا می بازی شود و در نفس
 نیمه تاریک مکان سماع همچون پوزایی در حال باز و بسته شدن
 و سر روده های مولانا اشاره های بسیاری به سماع وجود دارد حتی در بسیاری از این شعرهای تواریخ و
 این آیین حس کیمیم بخصوص آن بشکام که شاعر با حسن خاص شیش شرح میدهد که تمام موجودات در حالت
 عشق ازل همیشه معشوق رخ متاب کوخ غیش اجلوه گرمی کند تسلیم این حرکت می شوند...

درست همچون باغ که در بهار به کام خوش فریشت که باز هم شادای شمس است شروع بر قصید میکند
و تمام شکوفه ها و درختان این نیایش عاشقانه شرکت می جویند. کسی که در دشت ناطولی و نزدیک قوتیه
نخستین وزهای اردیبهشت اوید باشد این غزل را می شناسد.

شعر مولانا جلال الدین گرفته از قالب های کهن فارسی است و این قالب نیز خود ریشه در شعر عربی دارد.
در هر حال شعر به کام سرش از وزن گرفته از زبان عربی بهرومی جوید بهی است که وزنی را بر میگزیند
که تواند با آن آهنگ مورد نظر خود را به بهترین شکل میافزیند بهمین دلیل هر مصرع خود به بخش های مختلف میبرد
و هر بخش نیز وزنی دارد. مثلاً بی نیز که مولانا از آنها بهره می جوید در بیشتر سبب می و ساقی و صوفیانی است
که از ده هجای پیش از مولانا و شعر وجود داشته است. و همین حال شاعر پهلوان این کتاب نقد فرغش است
و در ابیات بسیاری اشاره بی به دهنده می شناسد از وزن کتاب آسمانی نقل قول میکند. کبریا بین موضوع
محبوب صوفیان نخست گوی پروردگار با بنی آدم است. و این نخست گو پروردگار بر میسرند. و آنست بر کلمه پیروی
اعراف آیه ۱۷۱. آیا منی پروردگار شما نیستیم؟ و بنی آدم پاسخ میدهند: آری ما خدا را می دانیم که او را می دانیم
با این چنان پیوند ازلی انسان با پروردگار یعنی عاشق با معشوقی شخص میشود همچون سهرابی که در محراب
از آنان باشد دست نهاد و بر گنبد می نشیند. برای مثال هر خواجه از یوسف بیان میاید مثل جمال بی مثال
پروردگار است یا این پایه بر نواز روحی است که دشمنانش را در بجا جیب انداخته اند. موسی همان کسی است
که پروردگار را او سخن میگوید و نور الهی را به صورت غار زاری سوزان می بیند به پیروی معشوقی

علاشیل بل بار مشود.

به این قیب موسیقی چنین بنا و معشوق عسافانی است که می تواند هر چه را بآنج و یکت شود و هر کون کند و زندگی بخشد.
حتی در خیال بندی سلیمان بنده تصویر از معشوق دیده می شود زیرا سلیمان بنفوس تسلط داشت و زبان
مرغان امی است.

وی همان مرغان از دود کاوه مولانا همانند اثر بزرگ عرفانی منطق الطیر که عطار شاعر در گذشته سال ۶۱۷ هجری قمری
آرامش داده است زبان فصیح است و تنها خاصان می توانند آنرا بفهمند. زیرا تشبیه فصیح به تشبیه فصیح از کترین
نماد های دینی شناخته شده است. و همان دی ترین اقوام تاریخ نامصریان ابطمین مرغ و روح را
می بینیم.

شاعران فارسی زبان اغلب از خیال بندی شمس و رومی با نیکبختی گل و بلبل بهره می جویند تا عشق بی پایان انسان
و با خد جمیع اطلاق الهی ا بیان کنند. مولانا نیز خیال بندی پر زنده که همچون عقابی در این زمین و بخود
دنیا و قفس است و مشتاق بل عقابان با بر دست شاه بشیند باره کار میکند. و حالی که در آثار شاعران
بعدی حتی بزرگترین این شاعران حافظ این بنا و در حد کمال با هم مرتبط است شعرای آن چون کوهری بر تالاف
میرسد و شعر مولانا هیچ حالت تصنیفی وجود ندارد.

بی تردید در سه دوده های و نیز فزون صنایع شعری در حد کمال است و گاهی دوزان شعری از خیال بندی بی
غیرب امی بینیم ولی در کل شعر مولانا همیشه طراوت و تازگی آ.

پنجینج لانا از سخن باب سیال و زمره هیچ برسی ندارد و در قالب شعری خود همچون سبتمانی کام برمی آرد
 مایه و ییچید و برای خوانندگان قیق خود شعری از زندگی جسمانی و اقتصادی و قنیده در میانهای سده هفتم را
 و به بیان قیب پوشاک ایفاء و دیگر موضوعها و حتی زبان علمیان ترکی عاقدان کوشش لایانی بخشی از حقیقت
 در آنجا بشرا و نسیه راه می یابد.

ولی بهرست شعر جمال الدین را به ولاترین حقیقت بهنایی میکند و پیشاپا قاده ترین مسائل و زمره بناوی
 از عشق زنی و دلشوق بدی می شود و دشواریتوان و لانا را به نظام فکری و دینی خاصی مرتبط دانست. او از کیه
 بهمان شست عارفان و براساسی آن شاه سده اسلام رعایت میکند و پیامبر اکرامی میدارد ولی در اوج
 سرستی ناشی از عشق بآن آدمی کام می کند که در آنجا اسلام یا هر دین دیگر برایش تفاوتی ندارد. مولانا بهر
 آثار عارفان برگ و کهن همانند غزل را بهمانطور که از سخنانش میاید خوانده است با آثار سبتمانی و عطار
 بهم ناموینده است.

سبتمانی نخستین شاعری بود که شعر عرفانی را با حدیقه حقیقه خود بزبان فارسی دآورد و در آن است آنها
 و آموزه های عرفانی را با هم و محبت. عطار نیز مشهورترین نگین نامه نویس عارفان و سده اسلام و درین
 حال کتبیه های پر ارزش از تجربه های عرفانی عصر خویش است. روایت می کنند که عطار کی پیش از فوت
 الدین جوان ایدیه و حسن بختی خویش به اوسته فعلی کرده است. بهخاطر دشمنی تائب بهر و
 شاعران عارف به توضیح می نسیم.

اما مولانا نظریه‌ای عشق عرفانی را که در طی سده‌ها متبلور یافته بود در نهایت به مرتبه‌ای رسید و قیام می‌نماید.
 در این نظریه عاشق تنها آینه‌ای است که در آن معشوق جلوه‌گر می‌شود و خود به پنهانی وجود ندارد. در وجود این
 عاشق است که معشوق زندگی می‌کند می‌شود و سخن می‌گوید و اراده‌اش تحقق می‌یابد. این تجربه را دیدگاه
 نظریه‌پردازان اجماع‌گرای عین‌القصا بهمان‌ی بسیار آمده است مولانا در پی تحقق همین است.

برای جریانی که به وحدی موجود و محسوس و محسوس این عربی آنها را مطرح می‌کند و بعد بر عسکان اسلامی تأثیر نهاده
 نیز اندکی تأثیر داشته است. دست کم مفکران هند و مسلمان سده‌های هفدهم تا اوایل قرن بیستم از روشانی از توحید
 مطلق است. اندک جمله مکتب و مقصود این جستجو نقطه‌ای است که انسان است خود را در دایمی پروردگار می‌داند
 بی تردید چنین مکتب‌گرای را در شعر و ادبیات نیز می‌توان یافت ولی بازگشت به ریاضیه‌ای تنها یکی از تصویرهایی است که
 این شاعر عارف برای یکایکی با خالق بکار می‌گیرد. مولانا بیشتر به واسطه شخصیتی اندیشه‌ای بازگشت به خدا که باز
 و بر خوراری و باره رحمت است دست تسلیم و برابر معشوق پروردگار که گاهی در قالب دست کاوه در قالب زمین
 ظاهر می‌شود هر روز بر کنی در می‌یابدی نیست و آن را به جملگی به باطن خود توصیف کرد.

و عین حال جلالت‌اندر معاشی است که در قعر ترین از دایمی بی‌نهایت و رحمت‌های عالم‌ان بی‌میلان بلکه نیایش‌های
 خدا را همسر میداند و خود نیز گفته است که انسان بخودی خود دست به دعا بر نداشت بلکه خداوند بود و به دست عارفان
 و اگر آدمی آموخته باشد که سکوت کند به خطاب الهی گوش فرده و ندانم و کرد و کار را

می‌شنود.

گسترده‌ی شعری مولانا چنان بی‌سنگ است تمام حوزه‌ی تجسّس عرفانی و تفسیرسانی و دینی و فردی و ادبی و
 اجتماعی و اردو که سده‌ی متناهی آثارش ابار و بارها تفسیر کرده‌اند و بیشتر شعر عرفانی اسلام را و تاثیر پذیرفته
 تفاوتی نمی‌کنند که در امپراتوری عثمانی که مرکز دوشان بود به استیلا و گوناگون پدید آمدن کمال شده‌ی باشد
 و بهر جای خوانندگان آوازی خود را بر اساس همین عشق بی‌انتهای خوانند حتی در محافل متضرب نیز آوازی
 تاثیر اندیشه‌ی مولانا حتی تا امر و تفسیر حسن می‌شود زیرا محققان اقبال ابوری که است این همین خود میداند که
 راهمای دینی خودی خوانده و از او را عشق الهی و شوق آفرینند را فرافکرفته و بار دیگر
 برای مردم خود باز گفته است

شعر مولانا نخستین بار عامه‌ی پرستش مال و کمال است بهر سخن و سخن و آواز و کرد و نیم هستی کرده است
 این همه فرد و رئیس و کرامت ابران است که غزلیات مولانا را برای نخستین بار و آلمان این اساس قالب غزل ترجمه
 و باین قیاس اقبال این قالب شعری رعایت معنوم حسن آن بر اساس همه‌ی جمله‌ی شعر عرفانی را با الهام از مولانا
 بسطیده و بهترین چه حسن بیابای آنرا در زبان آلمانی جمله‌ی کوه سازه ۱۰ روز و شب است - شود اما کی بعد ترجمه محمود
 اردو و آن مولانا را منتشر کرد. این همه بسیار نزدیک به من است ولی در آن ریشه‌ی حال شعری مولانا چنان
 دیوان مولانا تصحیح بدیع الزمان فن و زانفرست هزاره‌ی شعر و بیش از ۲۳۰۰ بیت است. بدین سبب
 گونه‌ی قابل از این مجلّه بر اساس منیت مترجم خواهد بود حتی بسیاری از شعرهایی که در زبان فارسی و زبان
 دارند بدیل از بینمای کلامی ترجمه پذیر نیست یا آنقدر به مسائل اسلامی اشاره دارد که ترجمه آنها دشوار است

در بسیاری از موارد باز هم حسی شمری و اثر وجود دارد که در ابیات بعدی ادامه می‌یابد. در این موارد
 بخش از متن اگر گزیده‌ام. شاید کتاب حاضر تنها تلاشی برای آن باشد که کوششی تأثیر و گوناگونی
 واقعی ابیات مولانا را نشان می‌دهم. وزن همه تا حد امکان فارسی نزدیک است. سخن را با
 کلام روگرت به پایان می‌بریم که درخت تیغ خال تقدیمی خود به مولانا تهنیت
 می‌نویسد:

نور در شرق است و من در غرب تو کوی که بر تیغ آن نور می‌تابد
 من ای آن شمس جل و آنکس پدیدم به من نگاه کن به شمس بشکر
 جلال دیدم چرخ شمس نور شرق یابد و هر من از تاب درخشش است